



## Celestial Discourse or Terrestrial Context? A Methodological and Theological Analysis of Two Exegetical Traditions in Explaining the Occasion of Revelation of Qur'an 2:285

Reza Mollazadeh <sup>a\*</sup>

<sup>a</sup> Postdoctoral researcher in Quran and Hadith sciences, Ferdowsi University of Mashhad (researcher at the Astan Quds Razavi Research Foundation), contact

### KEYWORDS

Include at least 3 and at most 5 keywords or phrases in separate lines.

Verse 2:285 of Al-Baqarah

Positional and Situational Occasion of Revelation (Sha'n al-Nuzūl)

Primacy of Context (Siyāq)

Theology of Revelation

Ascension (Mi'rāj)

Comparative Exegesis.

### ABSTRACT

In the Islamic exegetical tradition, the explanation of the occasion of revelation (Sha'n al-Nuzūl) of Verse 2:285 of Surah Al-Baqarah oscillates between two distinct narratives: one situating it within a "Celestial Discourse" during the Night Journey (Mi'rāj), and the other presenting it as a response to a "Terrestrial Context" involving the Companions' anxiety over arduous obligations. Adopting a "case study" approach and comparative content analysis, this research moves beyond mere chain-of-transmission criticism to analyze the logic behind the exegetes' preference in selecting one of these two contexts. Findings indicate that this divergence reflects two hermeneutical and theological patterns in encountering the sacred text: "Context-oriented" exegetes, by prioritizing the structural order of the Surah, interpret the revelation as a "Situational Occasion of Revelation" (a response to a historical crisis), thereby arriving at a "Theology of Interaction." Conversely, "Narrative-Esoteric" exegetes, by granting primacy to specific traditions (Akhbār), view it as a "Positional Occasion of Revelation" (signifying a meta-historical status), formulating a "Theology of Glorification." The novelty of this study lies in the genealogy of these two paradigms and demonstrating that this duality is not a sign of contradiction, but a testament to the text's dual function in simultaneously addressing "humanity's historical anxiety" and "God's celestial grace."

\* Corresponding author.

E-mail address: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2067494.1096

Received: 2025/7/30 ; Received in revised form: 2025/12/13 ; Accepted: 2025/12/14





نوع مقاله: پژوهشی

## گفتمان آسمانی یا زمینه زمینی؟ تحلیل روش‌شناختی و پیامدهای کلامی دو سنت تفسیری در تبیین شأن نزول آیه ۲۸۵ بقره

رضا ملازاده یامچی الف\*

الف پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، الهیات و معارف اسلامی، فردوسی، مشهد، ایران، reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
<p>آیه ۲۸۵ بقره شأن نزول مقامی و موقعیتی اصالت سیاق الهیات وحی معراج تفسیر تطبیقی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۳</p>	<p>در سنت تفسیری مسلمانان، تبیین خاستگاه نزول آیه ۲۸۵ سوره بقره، در نوسان میان دو روایت کاملاً متمایز قرار دارد: روایتی که آن را محصول «گفتمان آسمانی» و مکالمه‌ای قدسی در شب معراج می‌داند، و روایتی که آن را پاسخی به «زمینه زمینی» و اضطراب ناشی از تکالیف شاق در میان صحابه معرفی می‌کند. این پژوهش با اتخاذ رویکرد «موردپژوهی» و روش تحلیل محتوای تطبیقی، به جای نقد سندی صرف، به واکاوی منطق ترجیح مفسران در گزینش یکی از این دو بستر می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این اختلاف، بازتاب‌دهنده دو الگوی هرمنوتیکی و کلامی در مواجهه با متن مقدس است: مفسران «سیاق‌گرا» با محوریت‌بخشی به نظم ساختاری سوره، نزول آیه را از نوع «شأن نزول موقعیتی» (پاسخ به بحران تاریخی) دانسته و به «الهیات تعامل» دست یافته‌اند؛ درحالی‌که مفسران «روایی-باطنی» با اصالت دادن به اخبار خاصه، آن را از نوع «شأن نزول مقامی» (بیانگر منزلت فرازمانی) دانسته و «الهیات تکریم» را صورت‌بندی کرده‌اند. نوآوری این تحقیق در تبارشناسی این دو پارادایم و اثبات این نکته است که دوگانگی مذکور، نه نشانگر تعارض، بلکه گواهی بر کارکرد دوگانه متن در پوشش هم‌زمان «اضطراب تاریخی انسان» و «عنایت ملکوتی خداوند» است.</p>

\* نویسنده مسئول؛

## ۱- مقدمه

آیه ۲۸۵ سوره بقره، که به همراه آیه پس از خود به «آمن الرسول» شهرت یافته، از جایگاهی ممتاز در سنت اسلامی برخوردار است. توصیه به قرائت مستمر آن در حیات عبادی روزمره نشان از اهمیت محوری مضامین اعتقادی آن دارد. با این حال، تبارشناسی تفسیری این آیه در پیکره متنی منابع، از وجود یک دوگانگی بنیادین و معنادار در تبیین خاستگاه و شأن نزول آن پرده برمی‌دارد؛ دوگانگی‌ای که فراتر از یک اختلاف روایی صرف، به یک چالش هرمنوتیکی عمیق با پیامدهای کلامی قابل تأمل منجر می‌شود.

یک سنت تفسیری ریشه‌دار و پرنفوذ، نزول این آیه را محصول یک «گفتمان آسمانی» و مخاطبه مستقیم میان خداوند و پیامبر اکرم (ص) در شب معراج می‌داند. در این چارچوب، آیه نه در یک بستر زمینی، بلکه در اوج قرب و در مقام «مشافهه» (گفتگوی رودررو) نازل شده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵). روایات تفاسیری چون فرات کوفی، تفسیر عیاشی و بحر العلوم سمرقندی، این صحنه را به تصویر می‌کشند که در آن، خداوند با عبارت «أَمَّنَ الرَّسُولُ» ایمان حبیب خود را تصدیق و تکریم می‌کند و پیامبر نیز به نیابت از خود و امتش، با «وَأَلْمُؤْمِنُونَ...» به این خطاب الهی پاسخ می‌دهد (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۷۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۱۵۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۸۹). در این نگاه، آیه ماهیتی تجلیلی و تشریفاتی دارد.

در نقطه مقابل، سنتی دیگر که به ویژه در تفاسیر متکی بر تاریخ و اسباب نزول زمینی برجسته است، این آیه را واکنشی الهی به یک «زمینه زمینی» و یک بحران ایمانی در میان صحابه معرفی می‌کند. بر اساس این دیدگاه، پس از نزول آیه پیشین (بقره: ۲۸۴) که محاسبه الهی بر خطورات قلبی را مطرح می‌ساخت، دغدغه و نگرانی شدیدی جامعه نوپای مؤمنان را فراگرفت. تسلیم و اطاعت آنان در برابر این حکم دشوار، زمینه‌ساز نزول آیه ۲۸۵ به عنوان ثنا، دلجویی و رحمت الهی شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۹۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۰۴-۳۰۳). در این پارادایم، آیه ماهیتی تعاملی و کنشی رحمانی در پاسخ به یک نیاز انسانی دارد.

این تعارض میان «گفتمان آسمانی» و «زمینه زمینی»، مسئله اصلی پژوهش حاضر را صورت‌بندی می‌کند. این مقاله در پی آن است تا با تحلیل روش‌شناختی و کلامی این دو سنت تفسیری، نشان دهد که هر یک از این دو روایت، چه تصویری از ماهیت وحی، رابطه خدا و انسان، و جایگاه جامعه ایمانی ارائه می‌دهند و این دوگانگی، چه دلالت‌هایی برای فهم تطور اندیشه تفسیری در سنت اسلامی دارد.

### ۱-۱- پرسش‌های پژوهش

بر پایه مسئله طرح‌شده، این پژوهش در پی آن است تا از طریق تحلیل تطبیقی و انتقادی پیکره متنی تفاسیر، به سه پرسش بنیادین و به هم پیوسته پاسخ دهد:

اولاً، مؤلفه‌های روایی-تفسیری و جهان‌بینی کلامی حاکم بر «سنت آسمانی» کدامند؟ این سنت با استناد به کدام مبانی، نزول آیه ۲۸۵ بقره را در چارچوب واقعه معراج صورت‌بندی کرده و چه تصویری از جایگاه پیامبر و امت در این گفتمان ارائه می‌دهد؟

ثانیاً، مؤلفه‌های برسازنده و منطق تاریخی-روایی حاکم بر «سنت زمینی» چیست؟ این سنت با تکیه بر کدام شواهد، نزول آیه را به بحران ایمانی صحابه پس از آیه ۲۸۴ بقره پیوند می‌زند و این زمینه، چه تأثیری بر فهم معنا و کارکرد آیه دارد؟

ثالثاً، این دو سنت تفسیری از منظر «روش‌شناختی» چه تفاوت‌های بنیادینی دارند و هر یک از این دو روایت، چه «پیامدهای الهیاتی» متمایزی در باب ماهیت وحی (به مثابه تکریم ازلی یا پاسخ تعاملی)، رابطه خدا و انسان، و تعریف جایگاه جامعه ایمانی به دنبال دارد؟

### ۲-۱- روش تحقیق و پیشینه پژوهش

این پژوهش با اتخاذ رویکرد تحلیل محتوای کیفی و با بهره‌گیری از ابزار تحلیل تطبیقی-انتقادی سامان یافته است. منبع اصلی و محور تحلیل، پیکره‌ای جامع از تفاسیر است که طیف وسیعی از مکاتب و دوره‌های مختلف اسلامی را نمایندگی می‌کند. این تمرکز تحلیلی بر روی یک مجموعه غنی و منتخب از منابع، امکانی برای یک کاوش ژرف‌نگر فراهم می‌آورد تا دینامیک تعارض دو سنت تفسیری و پیامدهای آن‌ها با دقت و عمق بیشتری واکاوی شود.

### ۳-۱- پیشینه و نوآوری پژوهش

درباره شأن نزول و مضامین آیه ۲۸۵ سوره بقره، پژوهش‌های متعددی در قالب مقالات و فصولی از کتب تفسیری و علوم قرآنی صورت گرفته است. عمده این آثار یا به صورت مستقل به شرح و تحلیل یکی از دو سنت روایی (آسمانی یا زمینی) پرداخته‌اند یا به تبیین محتوای ایمانی و کلامی آیه بسنده کرده‌اند. با این حال، خلأ یک پژوهش تطبیقی که این دو سنت تفسیری را به مثابه دو پارادایم روش‌شناختی و الهیاتی متمایز در برابر یکدیگر قرار دهد و به تحلیل مبانی و پیامدهای این دوگانگی بپردازد، به وضوح احساس می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر در سه سطح قابل تبیین است:

۱. **در سطح موضوع:** این تحقیق از تحلیل تک‌بعدی هر یک از اسباب نزول فراتر رفته و با کنار هم قرار دادن دو سنت روایی، خود این «تعارض» را به عنوان موضوع اصلی پژوهش برمی‌گزیند.
۲. **در سطح روش:** این مقاله از گزارش صرف روایات عبور کرده و به یک تحلیل روش‌شناختی از مبانی اعتباربخشی و منطق درونی هر سنت می‌پردازد و تفاوت‌های هرمنوتیکی آن‌ها را آشکار می‌سازد.
۳. **در سطح تحلیل:** این پژوهش به جای توقف در شرح محتوای ظاهری روایات، بر تحلیل پیامدهای کلامی و الهیاتی هر یک از این دو خوانش در باب مفاهیمی بنیادین چون ماهیت وحی، رابطه خدا و انسان، و جایگاه جامعه ایمانی تمرکز می‌کند.

بنابراین، این مقاله می‌کوشد با پر کردن خلأ موجود، به فهمی عمیق‌تر از پویایی و چندلایگی اندیشه تفسیری در سنت اسلامی یاری رساند.

### ۲- نقش آفرینان وحی: تحلیل تطبیقی جایگاه خدا، رسول و امت در دو سنت تفسیری

تعارض میان دو سنت تفسیری آسمانی و زمینی، فراتر از اختلاف در مکان و زمان نزول، به بازتعریف بنیادین نقش و جایگاه کنشگران اصلی فرآیند وحی، یعنی خداوند، رسول و امت، منجر می‌شود. هر یک از این دو پارادایم، با ارائه روایتی منسجم، تصویری متمایز از دینامیک رابطه این سه عنصر کلیدی ترسیم می‌کند. تحلیل تطبیقی این تصویرسازی‌ها، گامی ضروری برای فهم عمق شکاف کلامی میان این دو سنت است.

## ۱-۲- تصویرسازی در سنت آسمانی: تکریم الهی، نیابت نبوی و منزلت ازلی امت

در چارچوب روایت معراج، صحنه نزول آیه، یک نمایش پرشکوه از تجلیل و محبت الهی است که در آن، نقش آفرینان در متعالی‌ترین جایگاه وجودی خود ظاهر می‌شوند. نخست، خداوند در این سنت، نه در مقام یک قانون‌گذار آمر، بلکه در جایگاه «فاعل مکرّم» و آغازگر یک گفتگوی تشریفاتی ظاهر می‌شود. کنش الهی، نه پاسخی به یک نیاز زمینی، بلکه «مدح» ایمان رسول (ابن عباس، بی‌تا، ۴۱) و «شهادت» بر صدق اوست (قشیری، ۲۰۰۰م، ۱: ۲۱۵). این تصویر، که بر جنبه تعالی و شکوه ربوبی تأکید دارد، وحی را بیش از هر چیز، جلوه‌ای از لطف و عنایت ویژه خداوند به برگزیدگانش معرفی می‌کند؛ یک تجلیل ازلی که پیش از هر آزمون زمینی، منزلت آنان را آشکار می‌سازد.

دوم، رسول اکرم (ص) در این روایت، از جایگاه یک گیرنده منفعل وحی فراتر رفته و در نقش «نایب و سخنگوی تام‌الاختیار امت» در محضر الهی ظاهر می‌شود. او فعالانه در این مخاطبه مستقیم شرکت کرده و نه تنها پیام الهی را دریافت، بلکه به نمایندگی از مؤمنان، ایمان و اطاعت آنان را به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵؛ نورالثقلین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۰۳). این نقش، که در تفاسیر عرفانی به شهود و تحقق در ذات حق تعبیر می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹۳)، جایگاه پیامبر را به عنوان یک واسطه وجودی و شفیع که حقیقت امت خود را حمل می‌کند، برجسته می‌سازد و رابطه‌ای عمیقاً وجودی میان رهبر و پیروان را به تصویر می‌کشد.

سوم، امت یا «المؤمنون» در این چارچوب، نه یک جمعیت تاریخی مشخص در مدینه، بلکه یک «حقیقت ازلی» و دارای منزلتی آسمانی هستند که شایستگی‌شان پیشاپیش به رسمیت شناخته شده است. وقتی پیامبر از ایمان آنان سخن می‌گوید، از یک واقعیت متعالی و فرازمانی پرده برمی‌دارد. اوج این تصویرسازی، در روایات تفاسیر امامیه مشاهده می‌شود که این گفتگوی آسمانی را به مسئله ولایت و معرفی انوار ائمه (ع) به عنوان مصادیق اکمل مؤمنان پیوند می‌زند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۷۳-۷۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۵). در این نگاه، «المؤمنون» یک حقیقت نوری و ممتد در تاریخ است که پیمان ازلی‌اش در ملکوت منعقد شده و ایمانش، پیش از تحقق زمینی، مورد تکریم الهی قرار گرفته است.

## ۲-۲- تصویرسازی در سنت زمینی: رحمت الهی، وساطت نبوی و عاملیت تاریخی امت

سنت تفسیری دوم، صحنه نزول آیه را از اوج آسمان‌ها به بطن واقعیت‌های انسانی و چالش‌های جامعه نوپای مدینه منتقل می‌کند. در این چارچوب، نقش آفرینان وحی در یک فرآیند تعاملی، تاریخی و تربیتی ظاهر می‌شوند که چهره‌های کاملاً متفاوت از رابطه خدا، رسول و امت را به نمایش می‌گذارد.

نخست، خداوند در این روایت، در جایگاه «فاعل پاسخگو و رحیم» قرار می‌گیرد. او دیگر آغازگر یک گفتگوی تشریفاتی نیست، بلکه شنونده دغدغه‌ها و ناظر بر اضطراب‌های بندگان خویش است. وحی در اینجا، یک کنش تعاملی در پاسخ به یک بحران انسانی و یک نیاز واقعی است. این تصویر، که بر جنبه لطف، رحمت و «تخفیف» در تشریح الهی تأکید دارد، خدایی را به نمایش می‌گذارد که در عین برخورداری از علم و قدرت مطلق، در قانون‌گذاری خود، ضعف و محدودیت‌های بشری را لحاظ می‌کند و به تسلیم و اطاعت آنان با گشایش و رحمت پاسخ می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۹۱).

دوم، رسول اکرم (ص) در این سنت، نقش یک «واسطه تربیتی» و مدیر بحران ایمانی را ایفا می‌کند. او حلقه اتصال میان دغدغه‌های انسانی امت و رحمت واسعه الهی است. از یک سو، او شنونده شکوه اصحاب و منتقل‌کننده نگرانی آنان است و از سوی دیگر، با قاطعیت تربیتی، جامعه را به سمت واکنش صحیح - یعنی تسلیم مبتنی بر ایمان («سمعنا و

اطعنا» به جای تردید و عصیان - هدایت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۰۴). نقش او در اینجا، نقش یک مربی دلسوز و راهبری است که در بطن جامعه خود زندگی می‌کند، با چالش‌های آنان دست و پنجه نرم می‌کند و مسیر رشد ایمانی را برایشان هموار می‌سازد.

### ۳- سنت نخست: آیه به مثابه گفتمان آسمانی و تکریم الهی (روایت معراج)

یکی از دو سنت تفسیری بنیادین در تبیین خاستگاه آیه ۲۸۵ سوره بقره، آن را نه محصول یک زمینه تاریخی-اجتماعی در مدینه، بلکه ثمره یک «گفتمان آسمانی» در شب معراج معرفی می‌کند. این دیدگاه که به ویژه در منابع روایی شیعه و تفاسیر عرفانی-اشاری بازتاب گسترده‌ای دارد، آیه را از یک متن تشریحی یا خبری صرف، به سندی از یک مخاطبه مستقیم و بی‌واسطه میان خداوند و حبیبش در اوج مراتب قرب، بدل می‌سازد. در این پارادایم، فهم آیه در گرو بازسازی صحنه‌ای است که در آن، وحی نه به واسطه جبرئیل، که به صورت «مشافهه» (گفتگوی رودررو) صورت پذیرفته است.

#### ۳-۱- تبیین روایت: مخاطبه مستقیم در اوج قرب

هسته مرکزی این سنت تفسیری، روایاتی است که نزول آیه را در نقطه اوج سفر معراج نبوی، یعنی پس از عبور از «سدره المنتهی» و در مقام «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» قرار می‌دهند (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۱۵۸). در این جایگاه رفیع که هیچ مخلوقی را یارای وصول به آن نیست، خداوند خود آغازگر سخن می‌شود و به جای امر یا نهی، با یک جمله خبری، ایمان رسولش را مورد مدح و تصدیق قرار می‌دهد: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۷۳؛ نورالثقلین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۰۴-۳۰۲). این آغازگری الهی، که در برخی تفاسیر به عنوان یک «مدح» و «شکر» تعبیر شده (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۸۹؛ ابن عباس، بی‌تا، ۴۱)، ماهیت آیه را از یک گزارش ساده به یک «تکریم الهی» تغییر می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای الهیاتی در سنت «گفتمان آسمانی»، تثبیت «نمایندگی متعالی و فرا-تاریخی» برای پیامبر اکرم (ص) است. این روایت، شأن پیامبر را فراتر از صرف دریافت‌کننده وحی، به مقام سخنگو و وکیل تام‌الاختیار امت در محضر ربوبی ارتقا می‌دهد. ایشان با عرضه ایمان جامعه ایمانی: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ...» (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵؛ البرهان، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۶۸) یک دیالوگ قدسی را به کمال می‌رساند. این کنش متقابل، تصویر رسول را نه تنها حامل پیام از خدا به خلق، بلکه حامل پیام اطاعت و ایمان از خلق به خدا ترسیم می‌کند. این دیالوگ با عبارت «عُفِّرَانَكَ رَبَّنَا...» ادامه می‌یابد که در آن، پیامبر به نیابت از امت، طلب مغفرت می‌کند و این درخواست‌ها با پاسخ‌های رحمانی الهی اجابت می‌شود (نورالثقلین، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۰۴-۳۰۳). بدین ترتیب، این سنت تفسیری، آیه را نه یک متن منفرد، بلکه سند پیمان محبت‌آمیز و ازلی میان خداوند، رسول و مؤمنان معرفی می‌کند که در ساحت تجلی منعقد شده است. این پارادایم بر تثبیت مقام و تشرف ابدی امت، در مقابل رویکردی که بر تربیت و تعامل تدریجی در بستر تاریخ تأکید دارد، اصرار می‌ورزد.

در پارادایم گفتمان آسمانی، عاملیت پیامبر (ص) از یک دریافت‌کننده صرف وحی فراتر رفته و به مقام «مخاطبه حضوری» و «نیابت وجودی» ارتقا می‌یابد. برخلاف رویکرد زمینی که پیامبر را مدیریت‌کننده بحران اضطراب صحابه معرفی می‌کند، در این روایت -آن‌گونه که در تفسیر قمی و برهان آمده است- ایشان در مقام «مشافهه» (گفتگوی بی‌واسطه)، به نمایندگی از حقیقت امت، ایمان آنان را با عبارت «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ...» به پیشگاه ربوبی عرضه می‌دارد (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۶۸). این کنشگری فعال در ساحت قدسی، نشان‌دهنده آن است که در این قرائت، آیه شریفه نه یک ابلاغ یک‌سویه، بلکه سندی از یک «پیمان دوطرفه» و میثاق محبت‌آمیز است؛ جایی که

درخواست غفران («عُفْرَانِكَ رَبَّنَا») نه ناشی از ترس عقابِ دنیوی، بلکه تقاضایی برای تکمیل فیض در ساحت ملکوتی است و پاسخ‌های رحمانی خداوند («قَدْ فَعَلْتُ») تثبیت‌کننده جایگاه ازلی امت در پرتو وساطت رسول است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۰۳).

### ۲-۳- پیامد کلامی: وحی به مثابه تجلیل و شهادت ازلی

صورت‌بندی نزول آیه ۲۸۵ بقره در چارچوب گفتمان آسمانی معراج، پیامدهای الهیاتی عمیقی را به همراه دارد که تصویر رایج از وحی را دگرگون می‌سازد. در این پارادایم، وحی صرفاً یک فرآیند انتقال پیام از بالا به پایین نیست، بلکه به یک «کنش تجلیلی» و «شهادت ازلی» تبدیل می‌شود. بر اساس این خوانش، آیه ماهیتی بنیادیناً «تشریفی» می‌یابد؛ نزول آن نه در پاسخ به یک نیاز یا بحران زمینی، بلکه به عنوان یک مدح و تصدیق الهی بر صدق ایمان پیامبر (ص) و مؤمنان است که در ملا‌اعلی و پیش از وقوع زمینی آن، صادر می‌شود. این دیدگاه، یک «الهیات تجلیل» را بنیان می‌نهد که در آن، رابطه خدا و برگزیدگانش بیش از آنکه رابطه‌ای مبتنی بر امر و تکلیف باشد، مبتنی بر محبت، تکریم و شهادت است.

نخستین پیامد این رویکرد، تغییر جایگاه خداوند از «مُنزِلِ صِرْف» به «شاهدِ اعظم» است. خداوند در اینجا نه فقط قانون‌گذار، بلکه نخستین گواهی‌دهنده بر حقیقت ایمان رسول خویش است. این شهادت الهی، آن‌گونه که در تفاسیر عرفانی-اشاری آمده، به ایمان پیامبر منزلتی وجودی و قطعیتی فراتر از ایمان‌های استدلالی و اکتسابی می‌بخشد؛ ایمانی که نه از برهان، که از «عیان» و مشاهده مستقیم حقیقت نشأت گرفته است (قشیری، ۲۰۰۰م، ۱: ۲۱۵؛ سلمی، ۱۳۶۹ش، ۸۱). این «ایمان مکاشفه‌ای»، الگویی متعالی برای ایمان مؤمنان می‌شود که هرچند از طریق «وسائط» حاصل می‌گردد، اما ریشه در همان حقیقتی دارد که در آسمان‌ها بر آن شهادت داده شده است.

دومین پیامد، بازتعریف جایگاه «امت» است. در سنت آسمانی، جامعه ایمانی تنها یک واقعیت تاریخی-اجتماعی نیست که در مدینه شکل گرفته باشد، بلکه یک حقیقت ازلی و آسمانی است که شایستگی و منزلت آن پیشاپیش در عالم بالا به رسمیت شناخته شده است. هنگامی که پیامبر (ص) به نیابت از امت پاسخ می‌دهد، در واقع از حقیقتی سخن می‌گوید که وجودی فراتر از تعیینات زمینی دارد. روایات منقول در فرات کوفی و تأویل‌الآیات که این گفتگو را به مسئله ولایت و معرفی سلسله امامان پیوند می‌زنند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۷۳-۷۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۵-۱۰۴)، این پیش‌فرض هستی‌شناختی را به اوج خود می‌رسانند. در این نگاه، «المؤمنون» نه یک گروه انسانی در یک مقطع تاریخی، بلکه یک حقیقت نورانی و ممتد در طول تاریخ است که پیمان ایمان و اطاعتشان در آسمان‌ها منعقد گردیده است. بنابراین، این سنت تفسیری با حذف زمینه زمینی، به آیه عمقی متافیزیکی و منزلتی قدسی می‌بخشد که در آن، ایمان و امت، پیش از آنکه در زمین محقق شوند، در آسمان مورد تجلیل و شهادت قرار گرفته‌اند.

### ۴- سنت دوم: آیه به مثابه زمینه زمینی و رحمت الهی (روایت نگرانی صحابه)

در نقطه مقابل سنت آسمانی، پارادایم تفسیری دیگری قرار دارد که خاستگاه آیه ۲۸۵ بقره را نه در اوج آسمان‌ها، بلکه در بطن جامعه نوپای اسلامی در مدینه و در پاسخ به یک بحران ایمانی و معرفتی مشخص، ریشه‌یابی می‌کند. این سنت که به ویژه در تفاسیر متکی بر اسباب نزول تاریخی و روایات صحابه، مانند آثار طبری و ابن‌عطیه، برجستگی دارد، آیه را محصول یک فرآیند تعاملی میان متن مقدس، پیامبر و جامعه مؤمنان می‌داند. در این چارچوب، فهم آیه در گرو درک زمینه‌ای است که در آن، یک تکلیف دشوار، جامعه ایمانی را به نقطه آزمون تسلیم می‌رساند و پاسخ الهی به مثابه رحمت و تخفیف نازل می‌گردد.

#### ۴-۱- تبیین روایت: بحران فهم و طلب استعانت

هسته مرکزی این سنت تفسیری، پیوند ارگانیک میان آیه ۲۸۵ و آیه پیش از آن است. بر اساس این روایات، نزول آیه «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۴)، که بر محاسبه الهی بر پندارهای پنهان نفس دلالت داشت، اضطراب و دغدغه‌ای عمیق را در میان اصحاب پیامبر برانگیخت. آنان این تکلیف را فراتر از طاقت بشری («تکلیف ما لا یطاق») تلقی کرده و هراسناک نزد رسول خدا (ص) شتافتند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۰۳). این لحظه، یک «بحران فهم» در جامعه ایمانی بود؛ بحرانی که از تقابل میان تصور از گستره علم و قدرت مطلق الهی از یک سو، و آگاهی از ضعف و ناتوانی انسان در کنترل کامل خطورات ذهنی از سوی دیگر، نشأت می‌گرفت. نقطه عطف این روایت، مداخله تربیتی پیامبر اکرم (ص) است. ایشان در برابر شکوه اصحاب، آنان را از تکرار خطای بنی اسرائیل که در برابر تکلیف الهی «سمعنا و عصینا» گفتند، برحذر داشتند و به تسلیم و پذیرش کامل فرمان الهی فراخواندند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۰۴). این تسلیم، نه از سر ناچاری، که از عمق ایمان بود. اصحاب با وجود سنگینی تکلیف، با اعلام «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا»، بالاترین درجه انقیاد خود را به نمایش گذاشتند و به جای طغیان، به «تضرع و استکانت» روی آوردند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۹۱). همین کنش ایمانی خالصانه بود که زمینه را برای پاسخ رحمانی خداوند فراهم ساخت. در پی این تسلیم محض، خداوند آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ...» را به عنوان ثنایی بر ایمان استوار پیامبر و اصحابش نازل کرد و این مدح را مقدمه‌ای برای نزول آیه بعدی («لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...») قرار داد که به مثابه تخفیف و رفع آن تکلیف شاق اولیه عمل نمود (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۲؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۵۵۲). بدین ترتیب، در این سنت، آیه ۲۸۵ حلقه‌ای واسط میان یک بحران و یک گشایش است؛ سندی از صداقت ایمانی یک جامعه در لحظه آزمون، و طلوعه‌ای برای تجلی رحمت و اسعه الهی.

#### ۴-۲- پیامد کلامی: وحی به مثابه پاسخ و تخفیف

صورت‌بندی نزول آیه ۲۸۵ بقره در یک زمینه زمینی و در پاسخ به یک بحران ایمانی، پیامدهای الهیاتی عمیقی را به همراه دارد که تصویری «تعاملی» و «رحمانی» از فرآیند وحی و رابطه خداوند با جامعه مؤمنان ترسیم می‌کند. در این پارادایم، آیه ماهیتی بنیادیناً «پاسخ‌گویانه» دارد؛ نزول آن یک کنش الهی است که مستقیماً به یک نیاز، اضطراب و در نهایت، یک کنش ایمانی از سوی انسان واکنش نشان می‌دهد. این دیدگاه، یک «الهیات تعاملی» را بنیان می‌نهد که در آن، وحی نه یک دیالوگ یک‌سویه از آسمان، بلکه یک دیالوگ پویا میان اراده تشریحی الهی و ظرفیت وجودی جامعه انسانی است.

نخستین و برجسته‌ترین پیامد این رویکرد، ارائه تصویری از خداوند به مثابه «ربّ مربی» است که تشریح خود را با رحمت و شفقت همراه می‌سازد. در این خوانش، خداوند تنها قانون‌گذار مطلق نیست، بلکه ناظر بر ضعف‌ها و محدودیت‌های بشری است و بر اساس آن، در تشریح خود «تخفیف» و «رفع حرج» را لحاظ می‌کند. نزول آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ» به عنوان ثنا و سپس آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ...» به عنوان نسخ یا تبیین حکم پیشین، تجلی بارز این رأفت الهی است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۷: ۱۰۶). این «دیالکتیک تکلیف و تخفیف»، نشان می‌دهد که غایت شریعت، نه به مشقت انداختن انسان، بلکه تربیت و تعالی او در چارچوب توانایی‌هایش است.

دومین پیامد، بازتعریف «ایمان» به مثابه یک «فرآیند تربیتی» است که با آزمون و رشد همراه است. بر خلاف سنت آسمانی که در آن ایمان، موهبتی ازلی و تثبیت‌شده به نظر می‌رسد، در این سنت، ایمان در بوته آزمون‌های دشوار قرار می‌گیرد و صداقت آن در لحظه بحرانی «تسلیم» آشکار می‌شود. ثنای الهی در این آیه، پاداش یک کنش ایمانی در شرایط دشوار است؛ «ثمره طاعت و انقطاع الی الله» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۹۱). این دیدگاه، تصویری پویا و واقع‌گرایانه

از حیات ایمانی ارائه می‌دهد که در آن، تردیدها و نگرانی‌ها بخشی از مسیر رشد هستند و تسلیم آگاهانه در برابر امر الهی، کلید دریافت رحمت و گشایش است (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۵۵۴-۵۵۲). بنابراین، این سنت تفسیری با تأکید بر زمینه زمینی، به آیه عمقی روان‌شناختی و تربیتی می‌بخشد و آن را به سندی از رابطه پویا، دوسویه و مبتنی بر رحمت میان خداوند و جامعه انسانی تبدیل می‌کند که در فرآیند چالش و پاسخ، به بلوغ و تکامل می‌رسد.

## ۵. واکاوی الگوهای ترجیح و مبانی مفسران

مسئله دوگانگی در تبیین خاستگاه نزول آیه ۲۸۵ سوره بقره، فراتر از یک چالش روایی ساده میان دو گزارش تاریخی (معراج در برابر نگرانی صحابه)، بستری برای واکاوی الگوهای ترجیح و مبانی تفسیری مفسران فراهم می‌آورد. در این پژوهش موردی، تمرکز بر چرایی انتخاب و پذیرش یکی از این دو بستر نزول توسط مفسران شاخص است؛ انتخابی که بیش از آنکه تابع قوت سندی صرف باشد، بازتاب‌دهنده پیش‌فرض‌های روش‌شناختی و کلامی آنان در مواجهه با متن مقدس است. تحلیل دقیق آرای مفسران نشان می‌دهد که این ترجیحات، نه تصادفی، بلکه برآمده از دو پارادایم متمایز در فهم رابطه متن، تاریخ و سنت است که هر یک تلاش دارند تا ابعاد گوناگون کلام الهی را در قالب ساختارهای فکری خود سامان‌دهی کنند.

### ۱-۵. تقابل روش‌شناختی: «اصالت سیاق» در برابر «اصالت خبر»

در مواجهه با تعارض ظاهری روایات شأن نزول، مفسران بر اساس مبانی هرمنوتیکی خود، مسیرهای متفاوتی را برگزیده‌اند. گروهی با محوریت بخشی به «منطق درونی متن» و گروهی دیگر با اصالت‌دادن به «روایت مآثور»، دو رویکرد متمایز را شکل داده‌اند:

**الف) رویکرد سیاق‌گرا و تکیه بر نظم ساختاری:** مفسرانی که دغدغه اصلی آنان کشف انسجام درونی متن و پیوستگی آیات است، به سمت پذیرش روایاتی گرایش یافته‌اند که آیه را در بستر تاریخی مدینه و در پیوند ارگانیک با آیات پیشین تبیین می‌کند. در این نگاه، آیه ۲۸۵ نه یک واحد مستقل، بلکه حلقه‌ای مکمل در زنجیره تربیتی سوره بقره است. برای نمونه، علامه طباطبایی با رویکردی انتقادی نسبت به انگاره «نسخ»، بر پیوستگی معنایی آیات تأکید می‌ورزد. ایشان با رد دیدگاه کسانی که آیه ۲۸۶ را نسخ حکم آیه ۲۸۴ می‌دانند، معتقد است که آیه ۲۸۵ در جایگاه «تصدیق» و «فذلک» (خلاصه و نتیجه‌گیری) برای کل سوره قرار دارد و بیانگر حال تسلیم مؤمنان در برابر تکالیف الهی است. از منظر ایشان، پذیرش تکلیف (حتی اگر شاق باشد) و سپس طلب رحمت، سیری منطقی در تربیت دینی است که با روایت «نگرانی صحابه» و نزول آیه به عنوان پاسخ و تخفیف، سازگاری کامل دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲: ۴۴۱-۴۴۰).

همسو با این نگاه، فخر رازی نیز با طرح بحث کلامی «دیالکتیک تکلیف و تخفیف»، نزول این آیه را پاسخی حکیمانه و رحمانی به اضطراب ناشی از آیه محاسبه باطن (آیه ۲۸۴) می‌داند. او استدلال می‌کند که پس از بروز «کمال عبودیت» در قالب تسلیم صحابه، نوبت به تجلی «کمال ربوبیت» در قالب رفع حرج و انزال رحمت می‌رسد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۷: ۱۰۶-۱۰۵). در این رویکرد، معیار ترجیح روایت، سازگاری محتوایی آن با «سیاق آیات»، «حکمت تشریح» و «واقعیت‌های روان‌شناختی انسان» است، نه لزوماً بررسی سندی رجال حدیث. ابن‌عاشور نیز با نگاهی ساختارگرا، این آیه را «انتقالی مؤذن به انتهای سوره» و نوعی جمع‌بندی اهداف سوره می‌داند که پس از تشریحات دشوار، به ستایش امت و تبیین عقاید آنان می‌پردازد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۳: ۴۶-۴۵). این مفسران با اتکا به «قرائن حالیه و مقالیه» در متن، روایت زمینی را به عنوان بستر معقول نزول برمی‌گزینند.

ب) رویکرد روایی/باطنی و اصالتِ خبرِ خاص: در نقطه مقابل، مفسرانی که مبنای تفسیر را بر «اخبارِ مأثور» و به‌ویژه روایاتِ منسوب به معصومان (ع) استوار کرده‌اند، با عبور از ظواهر تاریخی و سیاقِ متن، به روایتِ «معراج» روی آورده‌اند. برای این گروه، اعتبارِ خبر و دلالتِ آن بر مقاماتِ ملکوتی، بر قرائنِ تاریخی (مانند مدنی بودنِ سوره و مکی بودنِ معراج) اولویت دارد. علی بن ابراهیم قمی با نقل روایتی مسند، نزول این آیه را به صورتِ «مشافهه» (گفتگوی بی‌واسطه) میان خداوند و پیامبر (ص) در شب معراج و در سدره‌المنتهی تصویر می‌کند (قمی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۹۵). در این قرائت، آیه از قیدِ زمان و مکانِ زمینی رها شده و به حقیقتی فرازمانی تبدیل می‌شود. فرات کوفی نیز با نقل روایاتِ متعدد، بر جنبه «تشریفاتی» و «تکریمی» این آیات تأکید کرده و آن‌ها را هدیه‌ای اختصاصی از گنجینه‌های زیرِ عرش به پیامبر و امتش می‌داند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۷۳). در این پارادایم، حتی اگر سیاقِ ظاهری آیات بر پیوستگی دلالت داشته باشد، «نصِ روایت» حاکم است و می‌تواند معنایی باطنی یا شأنِ نزولی متفاوت را اثبات کند. بحرانی نیز با جمع‌آوری روایاتِ اهل‌بیت (ع)، بر این نکته پای می‌فشارد که این آیات، بخشی از یک «دیالوگِ قدسی» در عالمِ بالا بوده‌اند که در آن، ولایتِ ائمه (ع) نیز به عنوانِ بخشی از ایمانِ امت مطرح شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۶۸). برای این مفسران، هدفِ تفسیر، کشفِ لایه‌های پنهان و حقایقِ نوریِ کلام است که جز از طریقِ اتصال به منبعِ وحیانی (معصوم) قابل‌دستیابی نیست.

بنابراین، شکافِ موجود میان این دو دسته از تفاسیر، نه ناشی از غفلتِ تاریخی، بلکه برآمده از تفاوت در «مبنای اعتبارسنجی» و «اهدافِ تفسیری» است؛ یکی در پی کشفِ «نظمِ ساختاری و تربیتی» است و دیگری در جستجوی «حقیقتِ باطنی و روایی».

## ۲-۵. تمایز میان «شأنِ نزولِ مقامی» و «شأنِ نزولِ موقعیتی»

واکاوی دقیق رفتار مفسران در مواجهه با روایات متعارض این آیه، ما را به یک یافته روش‌شناختی کلیدی رهنمون می‌سازد که می‌تواند پاسخی درخور به چالش‌های سندی و تاریخی باشد. به نظر می‌رسد در ذیل این آیه خاص، مفهوم «شأنِ نزول» از معنای یگانه و خطی خود خارج شده و در دو ساحت متمایز به کار رفته است. این دوگانگی نشان می‌دهد که مفسران (آگاهانه یا ناخودآگاه) میان «نزول به مثابه بیانِ مقام» و «نزول به مثابه حلِ موقعیت» تمایز قائل شده‌اند.

الف) سنت آسمانی و شأنِ نزولِ مقامی (باطنی-فرازمانی): در قرائتِ مفسرانِ عرفانی و روایی، شأنِ نزول نه گزارشِ یک رخدادِ تقویمی در زمین، بلکه توصیفِ یک «مقامِ وجودی» در آسمان است. وقتی مفسرانی همچون قشیری از این آیه با عنوان «شهادتِ حق بر ایمانِ رسول از طریقِ عیان و نه برهان» یاد می‌کنند (قشیری، ۲۰۰۰م، ۱: ۲۱۵) یا ابن‌عربی آن را محصول «مشاهده وحدت در کثرت» در شب معراج می‌داند (ابن‌عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹۳)، در واقع به دنبالِ زمان‌مندیِ نزول نیستند، بلکه در پی تبیینِ «رتبه ملکوتی» این کلام‌اند. در این رویکرد، روایتِ معراج کارکردی نمادین و حقیقت‌نما دارد؛ بدین معنا که این آیات از «گنجینه‌های زیرِ عرش» و در فضای «بی‌واسطگی» (مشافهه) صادر شده‌اند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۷۳). بنابراین، حتی اگر نزولِ لفظی آیه در مدینه رخ داده باشد، «شأنِ نزولِ حقیقی» آن ناظر به پیمانی ازلی و جایگاهی رفیع است که در آن، خداوند پیش از خلقتِ تاریخی امت، به شرافت و ایمانِ آنان گواهی داده است. در اینجا، شأنِ نزول به معنای «بیانِ شأن و منزلت» است، نه «بیانِ علتِ وقوع».

ب) سنت زمینی و شأنِ نزولِ موقعیتی (تاریخی-عینی): در مقابل، مفسرانِ تحلیل‌گر و متکلم، مفهومِ رایج و اصطلاحی شأنِ نزول (سببِ نزول) را مدنظر دارند که ناظر به یک «موقعیتِ بحرانی» و «گره تاریخی» است. در این

نگاه، آیه ۲۸۵ واکنشی الهی به یک بن‌بستِ روانی و معرفتی در میان صحابه است. **طبری** با نقلِ روایاتِ متعدد از صحابه، نشان می‌دهد که چگونه فشارِ ناشی از آیه محاسبهٔ باطن، آنان را به استیصال کشاند و این آیه به عنوانِ راهِ برون‌رفت و «موقعیتِ گشایش» نازل شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۰۱). **علامه طباطبایی** نیز با پذیرشِ ضمنیِ این بستر (بدون پذیرشِ نسخ)، آیه را در چارچوبِ «سیرِ هدایتی» سوره تحلیل می‌کند؛ جایی که امت پس از شنیدنِ تکالیفِ دشوار، به جای سرپیچی، مسیرِ «سمع و طاعت» را برمی‌گزینند و خداوند در پاسخ به این «موقعیتِ ممتازِ بندگی»، آنان را می‌ستاید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲: ۴۴۲). در این پارادایم، شأنِ نزولِ کاملاً «تاریخ‌مند» است و کارکردِ آیه، مدیریتِ یک بحرانِ تربیتی و پاسخ به نیازِ لحظه‌ایِ جامعه ایمانی است.

بنابراین، تعارضِ میانِ روایاتِ معراج و روایاتِ نگرانیِ صحابه، لزوماً تعارضِ دو گزارشِ تاریخیِ نقیض نیست؛ بلکه بازتاب‌دهنده دو لایه از حقیقتِ این آیات است. این آیه می‌تواند در «مقامِ ثبوت» و باطن، دارایِ شأنِ نزولیِ عرشی و تکریمی باشد (چنانکه سنتِ اول می‌گوید) و در «مقامِ اثبات» و تنزیلِ تدریجی، دارایِ شأنِ نزولیِ فرشی و تربیتی باشد (چنانکه سنتِ دوم می‌گوید). این تفکیکِ ظریف که در تحلیلِ آرای مفسرانِ این آیه آشکار می‌شود، راهی برای جمعِ میانِ ظاهرِ روایات و رفعِ استبعادِ تاریخیِ آنهاست.

### ۳-۵. دوگانگی در الهیات وحی: «وحیِ تأسیسی-تکریمی» در برابر «وحیِ تعاملی-تربیتی»

شکافِ روش‌شناختی و تمایز در مفهومِ شأنِ نزول، در نهایت به استنتاجِ دو تصویرسازیِ کلامی متفاوت از ماهیتِ وحی و دینامیکِ رابطه خدا و انسان در ذیلِ این آیه منتهی می‌شود. این دوگانگی نشان می‌دهد که مفسران بسته به اینکه کدام بستر (آسمانی یا زمینی) را برگزیده‌اند، کارکردِ متفاوتی برای کلام الهی تعریف کرده‌اند:

**الف) سنت آسمانی و الهیاتِ تکریمِ ازلی (وحیِ تأسیسی):** در پارادایمِ مفسرانِ روایی و عرفانی، وحی در این آیه کارکردی «تأسیسی» و «تشریفاتی» دارد. در این قرائت، خداوند نه در مقامِ شاعری که به بحرانِ بندگان پاسخ می‌دهد، بلکه در جایگاهِ «شاهدِ اعظم» ظاهر می‌شود که بر ایمانِ پیامبر و امت گواهی می‌دهد. **قشیری** با ظرافتِ تمام، این آیه را «شهادتِ حق» به ایمانِ رسول می‌داند؛ شهادتی که از آن جهت که از سویِ خداوند صادر شده، برتر از اقرارِ خودِ بنده است. در این نگاه، وحی نوعی «تکریمِ پیشینی» است؛ گویی خداوند پیش از آنکه امت در بسترِ تاریخ و در کشاکشِ سختی‌ها ایمان خود را ثابت کنند، در عالمِ بالا آن را «امضا» و تأیید کرده است (قشیری، ۲۰۰۰م، ۱: ۲۱۵). همچنین **ابن عربی** این صحنه را مقامِ «اتصالِ بی‌واسطه» می‌داند که در آن، پیامبر به نمایندگی از امت، حقایق را نه از طریقِ استدلال، بلکه از طریقِ «مشاهده» دریافت می‌کند. در این الهیات، ارزشِ ایمانِ مؤمنان، ارزشی ذاتی و ملکوتی است که ریشه در پیمان‌های ازلی دارد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۹۳). بنابراین، پیامدِ کلامیِ این سنت، ترسیمِ چهره‌ای از خداوند است که رابطه‌اش با انسان (در این آیه خاص)، رابطه‌ای مبتنی بر «محبتِ آغازین» و «اعطایِ مدالِ افتخار» است، نه صرفاً امر و نهیِ قانونی.

**ب) سنت زمینی و الهیاتِ پاسخِ رحمانی (وحیِ تعاملی):** در نقطه مقابل، پذیرشِ روایتِ نگرانیِ صحابه، به شکل‌گیریِ یک «الهیاتِ تعاملی» و پویا می‌انجامد. در این تصویر، خداوند نه یک وجودِ ساکن و صرفاً نظاره‌گر، بلکه «مرَبیِ حکیمی» است که به انفعالاتِ روانی، ترس‌ها و ظرفیت‌های محدودِ انسان واکنش نشان می‌دهد. **فخر رازی** با تحلیلِ دقیقِ این فرآیند، نزولِ این آیات را تکمیل‌کننده حلقه «کمالِ عبودیت» (از سویِ بنده با گفتنِ سمعنا و اطعنا) و «کمالِ ربوبیت» (از سویِ خدا با اعطایِ غفران) می‌داند. در این نگاه، وحی یک جریانِ یک‌سویه نیست، بلکه «دپالوگی زنده» است که در آن، «اضطرابِ مقدس» انسان در مواجهه با تکالیفِ سنگین، موتورِ محرکِ نزولِ رحمت می‌شود (فخر

رازی، ۱۴۲۰ق، ۷: ۱۰۶). این رویکرد، که در آرای مراغی و سید قطب نیز بازتاب یافته است، بر «واقع‌گرایی شریعت» تأکید دارد؛ شریعتی که ضعف انسان را به رسمیت می‌شناسد و میان «تکلیف» و «تخفیف» موازنه برقرار می‌کند. در اینجا، وحی کارکردی «تربیتی» و «درمان‌گر» دارد؛ یعنی می‌آید تا روان پریشان مؤمنان را آرام کند و به آنان بیاموزد که راه جلب رحمت، نه ادعای توانمندی، بلکه اقرار به عجز و پناه بردن به غفران الهی است (مراغی، بی‌تا، ۳: ۸۵؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ۱: ۳۴۰).

بنابراین، تحلیل موردپژوهانه این آیه آشکار می‌سازد که اختلاف روایات، دو افق معنایی مکمل را پیش روی ما می‌گشاید: یکی افق «آسمانی» که در آن انسان، موجودی تکریم‌شده و دارای شرافت ازلی است، و دیگری افق «زمینی» که در آن انسان، موجودی نیازمند، در حال رشد و تحت تربیت ربوبی است. هنر مفسران اسلامی در این بوده است که با انتخاب هوشمندانه میان این دو سنت، هر بار بر یکی از این دو وجه رابطه خدا و انسان نور تابانده‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

فرجام این واکاوی تطبیقی در ذیل آیه ۲۸۵ سوره بقره، ما را به بازشناسی یک الگوی متمایز در تعامل «متن، تاریخ و سنت» رهنمون می‌سازد. تحلیل انتقادی میراث تفسیری نشان داد که دوگانگی موجود در روایات شأن نزول (روایت «معراج» در برابر روایت «نگرانی صحابه»)، فراتر از یک تعارض ساده در اخبار آحاد، بازتاب‌دهنده دو پارادایم روش‌شناختی و دو افق کلامی متفاوت در فهم کلام الهی است.

یافته‌های این پژوهش موردی را می‌توان در سه محور کلیدی صورت‌بندی کرد:

**یکم؛ تمایز در منطق استناد:** شکاف میان این دو سنت تفسیری، ریشه در تفاوت مبانی اعتبارسنجی دارد. مفسران «سیاق‌گرا» با محوریت‌بخشی به «نظم ساختاری» و «بستر تاریخی مدینه»، نزول آیه را پاسخی به یک بحران عینی و تربیتی دانسته‌اند. در مقابل، مفسران «روایی و باطنی» با اصالت‌دادن به «اخبار خاصه»، آیه را از قید زمان زمینی رها ساخته و آن را بازتابی از یک مکالمه قدسی و ازلی در شب معراج معرفی کرده‌اند.

**دوم؛ دوگانگی در تصویرسازی الهیاتی:** انتخاب هر یک از این دو بستر، به ترسیم چهره‌ای متفاوت از رابطه خدا و انسان انجامیده است. سنت آسمانی، با تکیه بر مفهوم «شأن نزول مقامی»، الهیاتی مبتنی بر «تکریم ازلی» و «تأسیس ایمان» را بنا نهاده است که در آن، ارزش امت، پیشینی و ملکوتی است. در سوی دیگر، سنت زمینی با تکیه بر «شأن نزول موقعیتی»، الهیاتی مبتنی بر «پاسخ رحمانی» و «تعامل تربیتی» را شکل داده است که در آن، خداوند به اضطراب انسان واکنش نشان داده و شریعت را با ظرفیت‌های بشری هماهنگ می‌سازد.

**سوم؛ وحدت در عین کثرت (دستاورد نهایی):** مهم‌ترین دستاورد این تحلیل، اثبات این نکته است که اختلاف روایات در این موضع خاص، نه به معنای تناقض، بلکه به معنای «تعدد لایه‌های حقیقت» است. این پژوهش نشان داد که آیه شریفه دارای یک «کارکرد دوگانه» است: از یک سو در بستر تاریخ، مرهمی بر «اضطراب وجودی انسان» در مواجهه با تکالیف سنگین است و راه «تضرع و تسلیم» را می‌آموزد؛ و از سوی دیگر در ساحت ملکوت، تجلی‌گاه «عنایت خاص خداوند» به پیامبر و امت اوست. بنابراین، مفسران اسلامی با حفظ هر دو دسته از روایات، کوشیده‌اند تا جامعیت متن مقدس را که هم‌زمان «ناظر به فرش» و «برآمده از عرش» است، به تصویر بکشند. این خوانش، ما را از نگاه حذف‌گرایانه (رد یکی به نفع دیگری) عبور داده و به فهمی جامع‌نگر از پویایی دستگاه تفسیر در اسلام می‌رساند.

## ۵- منابع

\*قرآن کریم

- ابن عاشور، محمدطاهر. *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن عباس، عبدالله. *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*. گردآوری مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی. بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابوالسعود، محمد بن محمد. *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
- استرآبادی، علی. *تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ألوسی، محمود بن عبدالله. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر. *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- بلاغی، محمدجواد. *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: وجدانی، بی تا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر، بی تا.
- حوی، سعید. *الاساس فی التفسیر*. قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- خطیب، عبدالکریم. *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ق.
- رضا، محمد رشید. *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- زحیلی، وهبه. *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- زمخشری، محمود بن عمر. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سبزواری، محمد. *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- سلمی، محمد بن حسین. *حقائق التفسیر*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- سمرقندی، نصر بن محمد. *بحر العلوم*. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- شعراوی، محمد متولی. *تفسیر الشعراوی*. بیروت: اخبار الیوم، اداره کتب و المکتبات، ۱۹۹۱م.

- صادقی تهرانی، محمد. *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- طباطبایی، محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه‌ی اعلی‌المطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. *التفسیر الکبیر*. اربد: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- طبرسی، فضل بن حسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن. *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود. *التفسیر*. تهران: مکتبه‌ی علمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم. *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه‌ی الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- فضل الله، محمد حسین. *من وحی القرآن*. بیروت: دارال ملاک، ۱۴۱۹ق.
- قاسمی، جمال الدین. *محاسن التأویل*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد. *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. *لطائف الاشارات*. قاهره: الهیئة المصریة العامه للكتاب، ۲۰۰۰م.
- قطب، سید. *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر القمی*. قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
- کوفی، ابن عربی، محمد بن علی. *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ماتریدی، محمد بن محمد. *تأویلات أهل السنة*. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- ماوردی، علی بن محمد. *النکت و العیون*. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- مدرسی، محمدتقی. *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مراغی، احمد مصطفی. *تفسیر المراغی*. بیروت: دارالفکر، بی تا.
- مغنیه، محمدجواد. *التفسیر الکاشف*. قم: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.
- مقاتل بن سلیمان. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه‌ی الإمام علی بن أبی طالب (ع)، ۱۴۲۱ق.
- ملکی میانجی، محمدباقر. *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۴ق.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی. *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. بی‌جا: دفتر سماحۀ آیت الله العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ق.

میبدی، احمد بن محمد. *کشف الاسرار و عدة الابرار*. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.